

من

همیشه از این که در شماره ۱۳

نتوانستیم به سینمای بهرام بیضایی بپردازیم

متأسف بودم به دلیل این که اولین شماره‌ای بود که

بعد از رفتن گلشیری منتشر می‌شد و اعتماد به نفس لازم

را برای وسیع‌تر کردن کار نداشتیم. هدف کارنامه از ابتدای شروع

کار پرداختن به فعالان ادبی و فرهنگی جامعه بوده است. معرفی و

نقد چهره‌هایی که در زمینه ادبیات و مقوله‌هایی که در نهایت به گونه‌ای

با ادبیات مرتبط هستند، فعالیت می‌کنند.

رویکرد ادبی بیضایی به‌ویژه در زبان از انگیزه‌های انتخاب او برای یک

ویژه‌نامه بود، که به دلیل محدودیت‌های موجود در حوزه کار یک ماهنامه نه تنها

جای خالی پرداختن به سینمای بیضایی کاملاً مشهود بود؛ بلکه با توجه به حجم کار

او در زمینه نمایشنامه و فیلم‌نامه آن‌چه فراهم شد چندان راضی‌کننده نبود و کارنامه

مترصد فرصت مناسب‌تری است تا در موقعیتی دیگر این مهم انجام گیرد.

با نگاهی به سینمای دهه هفتاد ارتباط سینما و ادبیات به نظر نزدیک‌تر شده است.

به نوعی داستان به سمت تصویری شدن می‌رود و به همین نسبت سینما نیز تحت‌تأثیر ادبیات قرار می‌گیرد و شاید بتوان جسارت به خرج داد و گفت اثر سینمایی آن‌گاه به هنر نزدیک‌تر می‌شود که برگرفته از یک ادبیات دراماتیک غنی باشد و هر چه می‌گذرد ضرورت این نزدیکی و مؤانست بیشتر احساس می‌شود و من امیدوارم در فرصت‌هایی که پیش می‌آید، کارنامه بتواند با معرفی چهره‌ها و چاپ مطالبی در این مورد قدمی بردارد.

چند ماه پیش بود که با محسن مخملباف در مورد این که جمع‌خوانی یک شماره از کارنامه قرار است درباره او باشد، صحبت کردم، قصدم بر این بود که مصاحبه‌ای با او ترتیب بدهم. موافقت نکرد. می‌گذرد را پیشنهاد کردم گفت بهتر است بی‌خیال شوم. ادامه صحبت با او در این زمینه بی‌فایده بود. من هم مجاب شدم که ضرورتی به مصاحبه و می‌گذرد نیست؛ اما او در آن جلسه، چند ساعت از همه چیز حرف زد. از خاطراتش، قصه‌هایش، فیلم‌هایش، روش کار کردن با بازیگران نابازیگر، از همه مهم‌تر در باره مدرسه مخملباف، که با استفاده از یک روش ابداعی کمر همت به آموزش گروه کوچکی بسته است. این موضوع برایم بسیار جالب بود و امیدوارم روزی مورد توجه قرار بگیرد، یا خود او این روش را به عنوان یک پیشنهاد چاپ و ارائه دهد. در آخر گفت: اگر یک ضبط‌صوت همراهت داشته‌ای و این حرف‌ها را ضبط می‌کردی دیگر احتیاجی به گفتگو و می‌گذرد نبود. راست می‌گفت. حیف که دیگر دیر شده بود. تنها کاری که توانستم بکنم بعد از رفتن او آنچه در حافظه‌ام مانده بود یادداشت کردم، به این امید که شاید روزی بتوانم آن‌ها را تنظیم کنم.

در ضمن جمع‌آوری مطالب برای جمع‌خوانی نهایت همکاری را کرد. هر کتابی را که نداشتیم، هر عکسی که لازم بود، در اختیارم گذاشت. قرار بود شماره ۲۱ ویژه مخملباف باشد؛ اما مطلب فراهم شده بیش‌تر درباره وجه ادبی مخملباف بود که مرا راضی نمی‌کرد؛ چرا که او را یک انسان چندوجهی می‌دانم. نویسنده، سینماگر، و شاید بتوان گفت یک تئوریسین. و از آن‌جا که شماره بیضایی را به خاطر داشتیم فکر کردم لازم است به سینمای مخملباف نیز پرداخته شود. به‌همین دلیل تصمیم گرفتم انتشار ویژه‌نامه را به تأخیر بیندازم و این بار فیلم‌ها را در اختیار دوستان صاحب‌نظر گذاشتم. مطالبی که زحمت کشیدند و تهیه کردند، این بار آنقدر حجیم و مفصل بود که امکان چاپ همه آن‌ها وجود نداشت. با دوست و همکار عزیزم امید روحانی مشورت کردم. قرار شد مطالبی را که به دلیل حجم زیاد امکان چاپ در ماهنامه را پیدا نمی‌کند با امکانات بخش انتشارات مؤسسه فرهنگی - هنری کارنامه به صورت کتاب منتشر کنیم.

با نگاهی به آنچه محسن مخملباف در بیست سال گذشته به عنوان سینما و ادبیات به جامعه فرهنگی عرضه کرده و در کنار آن‌ها فعالیت اجتماعی و موضع‌گیری‌های او در برابر مسائل روز به‌ویژه مسائل انسانی، پرداختن به تمامی وجوه او و آفرش در این مجال نمی‌گنجد. آنچه را در پیش رو دارید، می‌توانیم نگاهی اجمالی به کارهای او بدانیم. ■

چرا مخملباف

امید روحانی

که گرد آمده میسر نیست) که او حتا از بسیاری از این هنرمندان و اهل فرهنگ صادق تر هم بود. شاید مشکل او اصلاً این صداقت بود. او از طلیعه انقلاب آغاز کرد و سهمش را خیلی هم زود گرفت. جزو آن گروه اولیه تشکیل دهندگان حوزه هنری بود و تشکیلاتی را شکل داد تا هنر تازه‌ای را در طلیعه انقلابی تازه و کم‌سابقه تعریف و تبیین کند. او هم سعی کرد این "چیز" تازه را معنا بخشد. سینمای اسلامی را معنا کند و هنر جدیدی را بنامد. سعی او (و سعی همه کسانی که در حوزه ماندند و انشعاب نکردند) با آن چنان صداقت و صفا و سادگی (و گاه بلاهتی) همراه بود که حالا در نگاهی به گذشته و با توجه به آن چه بعدها رخ داد، خود بلاهت‌آمیز است.

مخملباف، جداگانه سعی‌اش را کرد. نمایش‌نامه نوشت. قصه کوتاه، رمان، مطالب نظری، مقالات و سپس فیلم‌ها. دو چشم بی‌سو (۱۳۶۲) آن چنان مشحون از صفا و صداقت (و حالا در مقایسه با سکوت (۱۳۷۵) و گبه (۱۳۷۴) مثلاً) با بلاهت همراه است که هر گونه شائبه‌ای از ریا را می‌زداید. باید ساده‌انگار بود که پنداشت فاصله بعید بین استعاده (۱۳۶۲) و مثلاً دستفروش (۱۳۶۵) - یعنی تنها دو سال - از یک ریاکاری می‌آید. این فاصله بعید بین ذهنیت، محتوا، قالب و نگاه و فاصله کوتاه زمانی را تنها صداقت، سادگی و بلاواسطگی هنرمند پر می‌کند و گستردگی و وسعت دید و نظری که خود کار هنری و زیستن در فضای فرهنگی پیش روی او می‌گسترده و خودبه‌خود خط بطلانی بر پیش‌فرض‌های اولیه می‌کشد. هنرمندی که بی‌واسطه و بلافاصله به تپش‌ها و تنش‌های روح سرکش و قلب صافش جواب می‌دهد. او سلوک صادقانه‌اش را عینی می‌کند و چرکنویس‌های مشق‌های پاک‌نویس‌نشده‌اش را نیز منتشر می‌کند. حتا بعدها به سراغ همان آدم‌هایی می‌رود که حاضر نبود با آن‌ها در یک قاب بایستند و می‌کوشد اشتباهات جوانی را با نوعی پوزش‌خواهی‌های هنرمندانه دستکم از ذهن آن آدم‌ها بزدايد. می‌شود و نمی‌شود. ما همه اهل کینه‌ایم.

۳

مخملباف تا همین ۱۰ سال پیش مسیر این سلوک و دریافت مال شخصی‌اش را از جهان و هنر طی گفت و گو‌هایی تبیین و تشریح می‌کرد؛ اما

محسن مخملباف، عملاً و واقعاً، اصلی‌ترین و مهم‌ترین هنرمند برآمده از انقلاب اسلامی است یا دست‌کم شاخص‌ترین آن‌ها، و نیز البته سوءتفاهم برانگیزترین آن‌ها. طی ۱۰ سال اخیر به‌خصوص، که او به دورانی تازه از فعالیت‌های هنری خود پا گذاشت، نقد و بررسی، اظهارنظر و محک‌زدن جایگاه و منزلت هنری او کم‌تر مورد توجه اهل هنر بوده است و در واقع همه آنچه قبل‌تر، به‌ویژه طی سال‌های پرتلاطم دهه ۱۳۶۰ راجع به او گفته شده در ذهن و خاطره تاریخی باقی مانده است و همین باعث دوری بیش‌تر او از اذهان نقادان و بینندگان علاقه‌مندش شده است. اظهارنظرهای سردستی یا قطعیت‌های سوءتفاهم برانگیز، یا نگاه سیاه و سفید مانع ارتباط بین او به عنوان یک هنرمند و مخاطبان و ناقدانش شده است. نوعی تردید و دودلی و حواشی غیرمتمنی و فرامتنی باعث جدایی بیش‌تر هم شده است. خود او هم عملاً و بیش‌تر به خاطر نوعی صداقت در گفتار و اظهارنظرهای سیاسی وابسته به موقعیت‌های زمانی و مکانی که اغلب تند و بی‌پرده و خارج از ملاحظات مرسوم بوده‌اند - به‌ویژه طی این چند سال اخیر و در تناقض با اظهارنظرهای سال‌های اولیه حضورش در صحنه هنر و فرهنگ معاصر - به این سوء تعبیرها دامن زده است.

۲۰ سال گذشته بسیار سخت و پرتلاطم گذشت. حوادث متعدد سیاسی و فرهنگی آن چنان سریع، پرتناقض و گاه مصیبت‌بار حادث شدند که بسیاری افراد توانستند خاطرات و یادگارهای تلخ سال‌های اولیه انقلاب را فراموش کنند؛ اما در نهایت شگفتی. هنوز بسیاری از اهل هنر، حرف‌های سال‌های گذشته محسن مخملباف را فراموش نکرده‌اند که گفته بود حاضر نیست با آدم‌های گذشته در یک قاب مشترک در یک عکس فرضی بایستند. واقعاً چرا این حرف‌های اولیه مخملباف جوان و خام و صادق فراموش نشد؟ واقعاً چرا نشد؟

۲

مخملباف بدتر، یا خدای ناکرده دورتر، متناقض‌تر، پیچیده‌تر و ... از خیلی‌های دیگر نیست. یا قاطعیت می‌گویم (و اثباتش فعلاً در این مجموعه

سوءتفاهم‌های دیرین و اظهارنظرهای سیاه و سفید بسیاری از هم‌نسلان و هم‌سنگرانش باعث شد که جایش را از همه سوا کند. مریدان و دوستان خاص شدند و گزیده.

از اولین تنبع حتا سردستی درباره کارش - تک‌نگاری سیدابراهیم نبوی درباره دستفروش - اکنون سال‌ها می‌گذرد. همان بود و همان ماند. مجموعه نقدها - کتابی که غلام حیدری نشر داد - بیش‌تر بر مواضع سیاه و سفید ناقدان سال‌های دهه ۶۰ تکیه و تاءکید دارد تا بررسی جایگاه او در هنر بعد از انقلاب. طی همه این سال‌ها به رغم فیلم‌های مهمی که ساخت - مثل نون و گلگون (۱۳۷۴) یا سکوت (۱۳۷۶) یا جذاب‌ترین‌شان به زعم من تست دموکراسی (۱۳۷۹) - کم‌تر تحقیق جدی درباره دستاوردهای سینمایی‌اش انجام شده است. تحقیقات فرهنگی‌ها هم، مطابق معمول بیش‌تر متوجه وجه سیاسی کار است و نه وجه هنری او.

وقتی قرار شد این مجموعه گرد آید، بعد از این همه سال و در کشاکش شمشیرهای آخته و بی‌توجهی‌های مرسوم و سوءتفاهم‌های ناگزیر و جناح‌بندی‌های امروز و فردا و حوالت‌دادن‌های ناشی از دودلی و بدفهمی، به کارنامه این 'بریده از اصول' نگاه کردم و شگفت‌زده شدم. او طی کمی بیش از ۲۰ سال، ۲۱ فیلم کوتاه و بلند ساخته، که فیلم‌نامه اکثر آن‌ها را خود نوشته و بسیاری از آن‌ها را خود تدوین کرده و نزدیک به ۱۰ فیلم‌نامه برای دیگران نوشته و کلی طرح و نوشته و بیش از ۲۰ فیلم‌نامه و طرح فیلم نشده و رمان و قصه کوتاه و مطالب نظری دیگر و ده‌ها مقاله و یادداشت و... این رقم‌ها کم نیستند. حتا اگر قاعد ارزش هم باشند باز رقم کمی نیست. همین چند قدمی، چه بسیار کسان که با یک ترجمه و یک مقاله و دو سه شعر و شعرک، در یک نشریه و یک جزوه شعر ۵۰ برگی و یکی دو مجموعه قصه کوتاه چه فخرها که نمی‌فروشند و چه اظهارنظرها که نمی‌کنند. کم‌تر می‌شود هنرمندی را در جایی از دنیا سراغ کرد که توانسته باشد به سادگی این همه آدم را در این همه جای دنیا تا به این حد با این الوقتی و نان به نرخ روز خوری فریفته باشد.

وقتی مقالات جمع شدند شگفت‌زده شدم. حتا ۴ مقاله از این مجموعه حجمی بیش از دو شماره از ماهنامه کارنامه را به خود اختصاص می‌داد؛ اما حجم یک مسأله بود و تناقض بسیار شگفت‌آور نگاه‌ها مسأله‌ای دیگر. نظرات گاه آن‌چنان متناقض بودند (و هستند) که هم‌چنان ترسیم جایگاه و پایگاه مخملباف را دشوارتر، مخدوش‌تر و سوءتفاهم برانگیزتر می‌کردند.

۴

این همه تناقض از کجاست؟ روشن است. چگونه می‌شود توبه نصح (۱۳۶۱) را مال همان هنرمندی دانست که ۱۰ سال بعدش نون و گلگون (۱۳۷۴) و سکوت (۱۳۷۶) را ساخته است؟ تناقض و تفاوت فقط در محتوا، مضمون، قالب و ساختار نیست، تناقض در نگاه و جهت و سمت و سوی نگاه و جهان‌بینی است. تناقض در واکنش به پیرامون، نگاه به خود و رازگشایی (البته با پذیرش اقتضانات رسانه‌ای چون سینما) است.

اما چرا نگاه متناقض و این چنین افراطی ما را متعجب می‌کند؟ آیا به ساختارهای ایستاده ذهن، پایمردی به اصول اولیه و خارج از تعاملات و تاءملات زمان و مکان - دستکم در صحنه هنر و ادبیات (و حتا سیاست و اجتماع) - عادت کرده‌ایم؟ آیا فرهنگ ما تغییر در دیدگاه را بر نمی‌تابد؟ آیا همه این تناقض‌های یک هنرمند در طی ۲۰ سال گذشته برای ما این چنین غریبه، شگفتی‌آور و ناخبردانه است؟ مخملباف جز گوشودن راز دل،

گره‌گشایی و رازگشایی و به قول دوست فرهیخته‌ام، میراحمد میراحسان، دل‌سپردن به سودای بی‌قراری دل و ذهن، چیزی دیگر را باز نموده است؟

آثار مخملباف، چه آن آثار اولیه ادبی و چه فیلم‌های بعد از بایکوت (۱۳۶۴)، تنها نموده‌ها و نمادهای تفسیر و تحولات شگفت یک جامعه متحول و طغیانی و تغییریابنده‌اند. مخملباف یکی از نمونه‌های بیانگر، توضیح دهنده و روشن همه تناقضات موجود در جامعه ایران طی ۲۰ سال گذشته بوده است و و اتفاقاً بهترین‌شان و نمونه‌ای‌ترین‌شان. فیلم‌های او تاریخ‌نگاری تحلیلی اجتماع و فرهنگ و سیاست ایرانی طی ۲۰ سال گذشته‌اند. تناقض موجود در او، در فیلم‌ها و در نوشته‌هایش، قضاوت شگرف بین دو دیدگاه، سلوک او به ویژه طی این ۱۰ سال گذشته، سلوک و مشی و روش و دیدگاه انسان ایرانی و جامعه‌اش را به سادگی و به خوبی توضیح می‌دهد. سه فیلم اولیه او جامعه و تلقی غالب آن سال‌ها را نشان می‌دهد. بایکوت (۱۳۶۴) یک پاساژ است. ساختار سه بخش دستفروش (۱۳۶۵) حتا یکی دو سال زودتر از زمانش حکایت کثرت خواهی و نگاه تکثرگرایی جامعه‌اش را پیش‌بینی می‌کند. عروسی خوبان (۱۳۷۶) بعدها توسط همه و بسیاری از هم‌سنگران خود مخملباف تکثیر شد. نوبت عاشقی (۱۳۶۹) بسیار زودتر از زمانش آینده‌ای را پیش‌بینی کرد.

در تمام این ۲۰ سال، مخملباف همیشه از خود گفته است. در نون و گلگون (۱۳۷۴)، پدر و باسبان و خودش را توجیه می‌کند و در تست دموکراسی به آن چنان تکثری اشاره دارد که فانتزی‌گونه نمی‌نماید، اما در واقع صلاهی پیروزی فردیت‌طلبی و فردیت خواهی همگانی است در آستانه یکسان و یک‌شکل شدن جهان و نیز نتیجه سلوک شخصی‌اش و درک فردیت‌طلبی مشخص‌اش از پس ۱۵ سال سیاه مشق.

۵

مقالات گردآوری شده در این جا، مشتئ بسیار کوچک از خرواری است که باید درباره این هنرمند برآمده از انقلاب گفت. همه تهمت‌ها - چه راست و چه ناراست - به او که خود را با شرایط جهانی تطبیق می‌دهد و سلیقه‌اش را با سلیقه خاص روشنفکرانه جهانی هماهنگ می‌کند، چیزی از اهمیت او نمی‌کاهد. در هر حال خرواری کار کرده است و خرواری نیمه کاره و کار نشده مانده است و او تازه کمی بیش از ۴۰ سال دارد. سیاه‌مشق‌ها به انجام رسیده‌اند و عصر پختگی رسیده است و جایگاه رفیع فردیت. مخملباف در واقع ندا می‌دهد که از پس همه این سال‌های فردیت‌کشی‌ها، حالا این فردیت‌ها هستند که رخ می‌نمایند و آینده را می‌سازند. این حرف کمی نیست. ارزش بحث و بررسی دارد.

۶

مقاله آقای میر احسان در اصل یک پنجم تحقیق بلند او درباره مخملباف است. مقاله آقای دباشی، محقق فرهیخته ساکن آمریکا، ظاهراً تنها یک فصل از تحقیق او درباره مخملباف است. همه این‌ها به اضافه مقالات بلند دیگری که امکان تلخیص‌شان نبود قرار است در یک تک‌نگاری درباره مخملباف توسط مؤسسه فرهنگی کارنامه منتشر شوند و این اولین تک‌نگاری تحلیلی و نقادانه درباره کار، جهان‌بینی و آثار هنرمندانی است - در همه زمینه‌ها - که مؤسسه فرهنگی کارنامه در برنامه انتشاراتی خود گنجانده است.



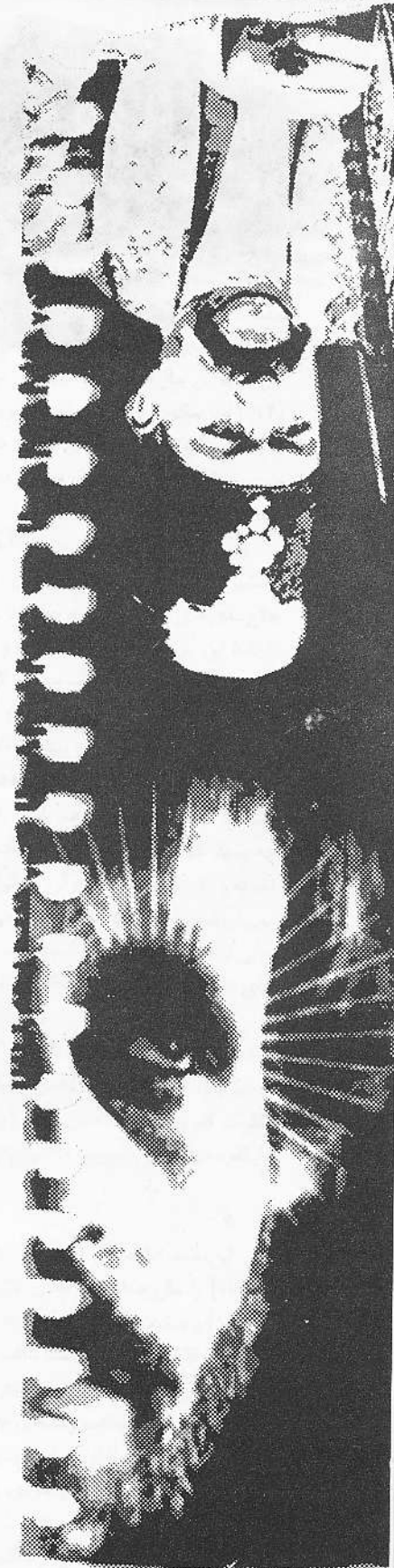
بیوگرافی

محسن مخملباف در هشتم خرداد ۱۳۳۶ در جنوب شهر تهران به دنیا آمد. به دلیل فقر خانواده از هشت سالگی تا هفده سالگی در سیزده شغل مختلف شاگردی و کارگری کرد تا مخارج زندگی خود و مادرش را تأمین کند. از سن پانزده سالگی در گروه چریکی‌ای که خود تشکیل داده بود به فعالیت سیاسی و مخفی پرداخت. در سن هفده سالگی در جریان عملیات خلع سلاح یک پلیس تیر خورد و دستگیر شد و از سال ۱۳۵۳ تا زمان انقلاب به مدت چهارسال و نیم در زندان باقی ماند. به دلیل آن که مشکل جامعه ایران را فقر فرهنگی یافته بود، بعد از انقلاب سیاست را کنار گذاشت و به ادبیات و سینما روی آورد.

در زمینه‌های رمان، داستان کوتاه، نمایشنامه، فیلمنامه و تحقیق هنری تاکنون بیش از بیست جلد کتاب از او به انتشار رسیده و برخی از نوشته‌های او به زبان‌های انگلیسی، فرانسسه، ایتالیایی، عربی، اردو، کردی و ترکی استانبولی ترجمه شده‌اند.

طی بیست سال گذشته، علاوه بر بیست فیلم سینمایی و فیلم کوتاه که خود ساخته است، برای فیلمسازان دیگری نیز فیلمنامه نوشته یا فیلم آن‌ها را تدوین کرده است. فیلم‌های او در ده سال اخیر بیش از پانصد بار در فستیوال‌های جهانی حضور یافته‌اند و جوایزی را از آن خود کرده است.

درباره محسن مخملباف به زبان‌های مختلف کتاب و فیلم تهیه شده است. در این اواخر وی مدت چهار سال فعالیت فیلم‌سازی خود را تقریباً رها کرد تا به چندین نفر که نیمی از آن‌ها اهل خانواده‌اش بودند سینما را بیاموزد. ■



- فیلم‌ها: (فیلم‌نامه و کارگردانی)

۱. توبه نصح (سینمایی) ۱۳۶۱.
۲. دو چشم بی سو (سینمایی) ۱۳۶۲.
۳. استعاده (سینمایی) ۱۳۶۳.
۴. بایکوت (سینمایی) ۱۳۶۴.
۵. دستفروش (سینمایی) ۱۳۶۵.
۶. بایسکل‌ران (سینمایی) ۱۳۶۶.
۷. عروسی خوبان (سینمایی) ۱۳۶۷.
۸. نوبت عاشقی (سینمایی) ۱۳۶۹.
۹. شب‌های زاینده‌رود (سینمایی) ۱۳۶۹.
۱۰. ناصرالدین شاه اکتور سینما (سینمایی) ۱۳۷۰.
۱۱. هنرپیشه (سینمایی) ۱۳۷۱.
۱۲. گزیده تصویر در دوران قاجار (کوتاه - مستند) ۱۳۷۱.
۱۳. سنگ و شیشه (کوتاه - مستند) ۱۳۷۲.
۱۴. سلام سینما (سینمایی) ۱۳۷۳.
۱۵. گبه (سینمایی) ۱۳۷۴.
۱۶. نون و گل‌دون (سینمایی) ۱۳۷۴.
۱۷. مدرسه‌ای که یاد برد (کوتاه - داستانی) ۱۳۷۶.
۱۸. سکوت (سینمایی) ۱۳۷۶.
۱۹. در (کوتاه - داستانی) ۱۳۷۷.
۲۰. تست دمکراسی (کوتاه - داستانی) ۱۳۷۹.
۲۱. سفر قندهار (سینمایی) ۱۳۷۹.

- تدوین: (آثار خود)

۱. دستفروش (۱۳۶۵).
۲. بایسکل‌ران (۱۳۶۶).
۳. عروسی خوبان (۱۳۶۷).
۴. نوبت عاشقی (۱۳۶۹).
۵. شب‌های زاینده‌رود (۱۳۶۹).
۶. ناصرالدین شاه اکتور سینما (۱۳۷۰).
۷. گزیده تصویر در دوران قاجار (۱۳۷۱).
۸. هنرپیشه (۱۳۷۱).
۹. سنگ و شیشه (۱۳۷۲).
۱۰. سلام سینما (۱۳۷۳).
۱۱. گبه (۱۳۷۴).
۱۲. نون و گل‌دون (۱۳۷۴).

۱۳. مدرسه‌ای که یاد برد (۱۳۷۶).
۱۴. سکوت (۱۳۷۶).
۱۵. تست دمکراسی (۱۳۷۹).
۱۶. سفر قندهار (۱۳۷۹).

- تدوین: (آثار دیگران)

۱. دیده‌بان (به کارگردانی: ابراهیم حاتمی کیا) ۱۳۶۷.
۲. دلنمک (به کارگردانی: امیر قویدل) ۱۳۶۸.
۳. فرماندار (به کارگردانی: مرتضی مسایلی) ۱۳۶۸.
۴. مدرسه رجایی (به کارگردانی: کریم زرگر) ۱۳۶۸.
۵. مرد ناتمام (به کارگردانی: محرم زینال‌زاده) ۱۳۷۱.
۶. یک شب و یک غریبه (به کارگردانی: قاسم جامی) ۱۳۷۱.
۷. سیب (به کارگردانی: سمیرا مخملباف) ۱۳۷۶.
۸. تخته سیاه (به کارگردانی: سمیرا مخملباف) ۱۳۷۸.

- فیلم‌نامه‌ها: (که دیگران از روی آن فیلم ساخته‌اند)

۱. توجیه (به کارگردانی: منوچهر حقانی‌پرست) ۱۳۵۹.
۲. زنگ‌ها (به کارگردانی: محمدرضا هنرمند) ۱۳۶۳.
۳. مدرسه رجایی (به کارگردانی: کریم زرگر) ۱۳۶۴.
۴. فرماندار (به کارگردانی: مرتضی مسایلی) ۱۳۶۷.
۵. مرد ناتمام (به کارگردانی: محرم زینال‌زاده) ۱۳۷۰.
۶. سیب (به کارگردانی: سمیرا مخملباف) ۱۳۷۶.
۷. تخته سیاه (به کارگردانی: سمیرا مخملباف) ۱۳۷۸.
۸. روزی که زن شدم (به کارگردانی: مرضیه مشکینی) ۱۳۷۸.
۹. چرا رأی‌ها باطل شد (به کارگردانی: بابک بیامی) ۱۳۸۰.

- کتاب‌ها:

- الف) داستان‌ها:
۱. ننگ: (مجموعه ۱۲ قصه) ۱۳۵۹.
 ۲. دو چشم بی سو: (مجموعه ۱۳ قصه) ۱۳۶۰.
 ۳. حوض سلطون: (قصه بلند) ۱۳۶۳.
 ۴. باغ بلور: (رمان) ۱۳۶۴.

ب) نمایش نامه:

۱. شیخ شهید: ۱۳۶۰.
۲. مرگ دیگری: (مجموعه ۳ نمایش نامه) ۱۳۶۱.
۳. تیر غیب: (مجموعه ۲ نمایش نامه) ۱۳۶۱.

ج) فیلم نامه ها:

۱. مشروطه مشروعه ۱۳۶۲.
۲. مادر ۱۳۶۳.
۳. زنگ ها ۱۳۶۳.
۴. تولد پیرزن ۱۳۶۴.
۵. مدرسه رجایی ۱۳۶۴.
۶. عروسی خوبان ۱۳۶۶.
۷. یایسیکل ران ۱۳۶۶.
۸. نوبت عاشقی (فیلم نامه و داستان) ۱۳۶۸.
۹. سلام بر خورشید ۱۳۷۳.
۱۰. نون و گلگون ۱۳۷۵.
۱۱. سفر قندهار ۱۳۸۰.

ا- آثار محسن مخملباف که به زبان های

دیگر منتشر شده است:

۱. باغ بلور (انگلیسی) رمان.
۲. حوض سلطون (ترکی استانبولی) داستان بلند.
۳. مرگ دیگری (کردی، انگلیسی، اردو) نمایش نامه.

۴. حصار در حصار (عربی، انگلیسی) نمایش نامه.

۵. گبه (انگلیسی، فرانسه) فیلم نامه.
۶. سه تابلو (ایتالیایی) فیلم نامه.
۷. محبوبه های شب (ایتالیایی، انگلیسی) داستان کوتاه.

۸. مهاراجه (انگلیسی) فیلم نامه.
۹. مقدمه ای بر هنر اسلامی (عربی) مقاله.
۱۰. جراحی روح (انگلیسی) داستان کوتاه.
۱۱. در (انگلیسی) فیلم نامه.

۱۲. سیب (انگلیسی) فیلم نامه.
۱۳. تخته سیاه (انگلیسی) فیلم نامه.
۱۴. روزی که زن شدم (انگلیسی) فیلم نامه.
۱۵. فضیلت بسم الله (انگلیسی) فیلم نامه.

۱۶. سکوت (انگلیسی) فیلم نامه.
۱۷. بودا در افغانستان تخریب نشد از شرم فرو ریخت (انگلیسی، فرانسه) مقاله.

د) مقالات:

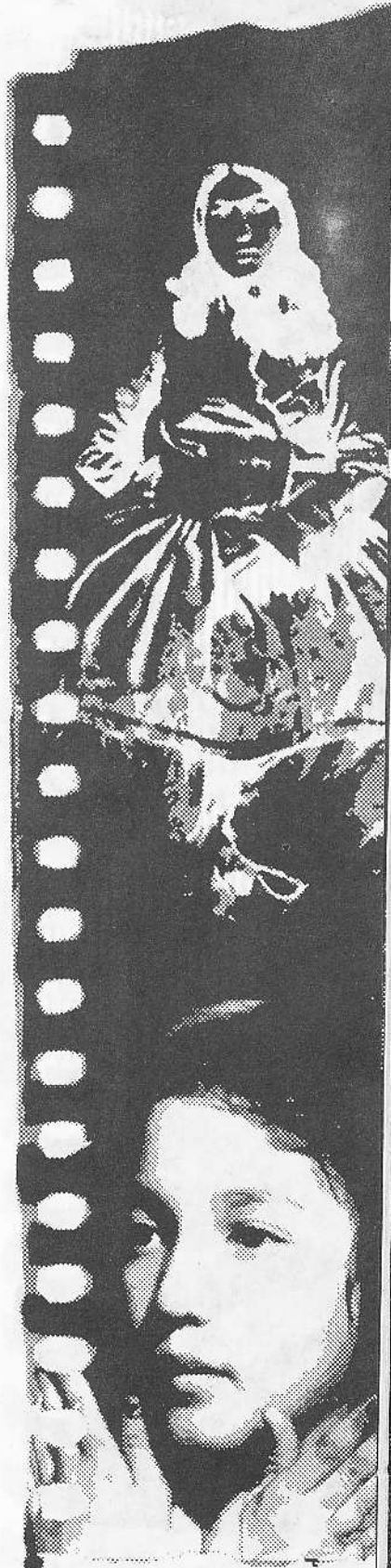
۱. مقدمه ای بر هنر اسلامی ۱۳۶۱.
۲. یادداشت هایی درباره قصه نویسی و نمایشنامه نویسی ۱۳۶۱.
۳. بودا در افغانستان تخریب نشد از شرم فرو ریخت ۱۳۸۰.

ه) منتخب آثار:

۱. گنگ خوابیده (۳ جلد) منتخب آثار سال های ۶۰ تا ۷۰.
۲. زندگی رنگ است (۱ جلد) منتخب آثار سال های ۷۰ تا ۷۵.

ب- کتاب هایی که درباره مخملباف و آثارش منتشر شده است:

۱. دستفروش: (فیلم نامه و نقد و بررسی) گردآورنده: ابراهیم نبوی ۱۳۶۶.
۲. سلام سینما: (فیلم نامه و نقد و بررسی) گردآورنده: امیر خسروی ۱۳۷۵.
۳. بررسی آثار محسن مخملباف: (نقد و بررسی) گردآورنده:



- حضور به عنوان بازیگر: (در نقش خودش)

۱. عروس خوبان (ساخته محسن مخملباف) ۱۳۶۷.
۲. کلوز آپ (ساخته عباس کیارستمی) ۱۳۶۸.
۳. سلام سینما (ساخته محسن مخملباف) ۱۳۷۳.
۴. نون و گلگون (ساخته محسن مخملباف) ۱۳۷۴.
۵. تست دمکراسی (ساخته مخملباف و فرخ یار) ۱۳۷۸.

- طراحی صحنه:

۱. بایسیکل ران ۱۳۶۶.
۲. گبه ۱۳۷۴.
۳. نون و گلگون ۱۳۷۴.
۴. سکوت ۱۳۷۶.

- تهیه کننده:

۱. نون و گلگون ۱۳۷۴.
۲. سکوت ۱۳۷۶.
۳. سیب ۱۳۷۶.
۴. تخته سیاه ۱۳۷۸.
۵. روزی که زن شدم ۱۳۷۸.
۶. سفر قندهار ۱۳۷۹.

- فیلم‌هایی که درباره محسن مخملباف و آثار وی ساخته شده:

۱. گنگ خوابدیده (ساخته هوشنگ گلمکانی) ایران ۱۳۷۵.
۲. سینما سینما (ساخته مانی پتگر) ایران ۱۳۷۵.
۳. پشت صحنه فیلم در (ساخته تلویزیون ان‌اچ کی) ژاپن ۱۳۷۷.

- داوری در فستیوال‌های بین‌المللی:

۱. لوکارنو (سوئیس) ۱۳۷۳.
۲. سائوپولو (برزیل) ۱۳۷۴.
۳. تورین (ایتالیا) ۱۳۷۵.
۴. تائورمینا (ایتالیا) ۱۳۷۷.
۵. پوسان (کره جنوبی) ۱۳۷۷.
۶. بحرین (بحرین) ۱۳۷۹.
۷. سنگاپور (سنگاپور) ۱۳۷۹.
۸. کرالا (هند) ۱۳۸۰.

- جوایز فیلم‌ها: (بین‌المللی)

۱. بایسیکل ران: بهترین فیلم - جشنواره ریمینی (ایتالیا) ۱۳۶۸.
۲. بایسیکل ران: بهترین فیلم - جشنواره هاوایی (آمریکا) ۱۳۷۰.
۳. ناصرالدین شاه: بهترین فیلم - جشنواره تائورمینا (ایتالیا) ۱۳۷۱.
۴. ناصرالدین شاه: بهترین فیلم - جشنواره کارلوویواری (چکسلواکی) ۱۳۷۱.
۵. ناصرالدین شاه: بهترین فیلم - منتقدین فیبرشی - جشنواره کارلوویواری (چکسلواکی) ۱۳۷۱.
۶. ناصرالدین شاه: بهترین کارگردانی - جشنواره کارلوویواری (چکسلواکی) ۱۳۷۱.
۷. ناصرالدین شاه: جایزه ویژه هیئت داوران - جشنواره استانبول (ترکیه) ۱۳۷۲.
۸. سلام سینما: جایزه بهترین فیلم - جشنواره مونیخ (آلمان) ۱۳۷۵.
۹. سلام سینما: یکی از چهار فیلم برگزیده بخش نوعی نگاه جشنواره کن (فرانسه) ۱۳۷۴.
۱۰. گبه: بهترین فیلم هنری - جشنواره ترکیه (ژاپن) ۱۳۷۵.
۱۱. گبه: بهترین فیلم بلند آسیا - جشنواره سنگاپور (ژاپن) ۱۳۷۶.
۱۲. گبه: بهترین کارگردانی - جشنواره سیتگس (اسپانیا) ۱۳۷۵.
۱۳. گبه: جایزه ویژه منتقدین - جشنواره سیتگس (اسپانیا) ۱۳۷۵.
۱۴. گبه: یکی از ده فیلم برگزیده منتقدین - جشنواره تایمز (آمریکا) ۱۳۷۵.
۱۵. گبه: یکی از چهار فیلم برگزیده بخش نوعی نگاه - جشنواره کن (فرانسه) ۱۳۷۵.
۱۶. مجموعه آثار: جایزه مطبوعات - جشنواره لوکارنو (سوئیس) ۱۳۷۵.

۱۷. نون و گلدون: جایزه ویژه هیئت داوران - جشنواره لوکارنو (سوئیس) ۱۳۷۵.
۱۸. نون و گلدون: جایزه طلای جوانان - جشنواره لوکارنو (سوئیس) ۱۳۷۵.
۱۹. نون و گلدون: یکی از ده فیلم برتر جهان - در دهه نود - به انتخاب منتقدین و رؤسای جشنواره‌های جهان سال ۱۳۷۸.
۲۰. سکوت: جایزه طلای پارلمان ایتالیا - جشنواره ونیز (ایتالیا) ۱۳۷۶.
۲۱. سکوت: جایزه انسان، هنر، طبیعت - جشنواره ونیز (ایتالیا) ۱۳۷۶.
۲۲. نشان سردار هنر و ادبیات از کشور فرانسه ۱۳۷۷.
۲۳. سفر قندهار: جایزه بزرگ کلیساهای جهان (کاتولیک - پروتستان) از کشور فرانسه سال ۱۳۸۰.
۲۴. سفر قندهار: جایزه فدریکو فلینی - یونسکو از کشور فرانسه سال ۱۳۸۰.

- جوایز: (ایرانی)

۱. بایسیکل ران: بهترین فیلم‌نامه - جشنواره فجر: سال ۱۳۶۷.
۲. بایسیکل ران: بهترین کارگردانی - جشنواره فجر: سال ۱۳۶۷.
۳. بایسیکل ران: بهترین طراحی صحنه - جشنواره فجر: سال ۱۳۶۷.
۴. بایسیکل ران: جایزه منتقدین ایرانی - سال ۱۳۶۹.
۵. بایسیکل ران: جایزه منتقدین ایرانی: سال ۱۳۶۹.
۶. ناصرالدین شاه: بهترین تدوین - جشنواره فجر: سال ۱۳۷۰.
۷. محسن مخملباف: به عنوان بهترین فیلم‌ساز بعد از انقلاب از نظر خوانندگان مطبوعات سینمایی - سال ۱۳۶۷.

- مرور بر آثار: (بین‌المللی)

۱. جشنواره فیلم‌های ایرانی (فرانسه) ۱۹۸۹
۲. جشنواره روتردام (هلند) ۱۹۸۹
۳. جشنواره هنگ‌کنگ (هنگ‌کنگ) ۱۹۹۱
۴. سینما تک بن (آلمان) ۱۹۹۱
۵. جشنواره لاروشل (فرانسه) ۱۹۹۱
۶. جشنواره تسالونیک (یونان) ۱۹۹۵
۷. جشنواره سائوپولو (برزیل) ۱۹۹۵
۸. جشنواره استامبول (ترکیه) ۱۹۹۶
۹. جشنواره تورینو (ایتالیا) ۱۹۹۶

۱۰. جشنواره سنگاپور (سنگاپور) ۱۹۹۶
۱۱. جشنواره شیکاگو (آمریکا) ۱۹۹۶
۱۲. جشنواره بیروت (لبنان) ۱۹۹۶
۱۳. جشنواره هند (هند) ۱۹۹۷
۱۴. جشنواره توکیو (ژاپن) ۱۹۹۷
۱۵. سینما تک هلند (هلند) ۱۹۹۷
۱۶. جشنواره وین (اتریش) ۱۹۹۷
۱۷. سینما تک کلیلوند (آمریکا) ۱۹۹۷
۱۸. دانشگاه یو سی ال ای (آمریکا) ۱۹۹۷
۱۹. موزه هنرهای مدرن نیویورک (آمریکا) ۱۹۹۷
۲۰. موزه هنرهای مدرن بوستون (آمریکا) ۱۹۹۷
۲۱. آرشیو پاسیفیک در برکلی (آمریکا) ۱۹۹۷
۲۲. سینما تک ونکوور (کانادا) ۱۹۹۷
۲۳. سینما تک تورنتو (کانادا) ۱۹۹۷
۲۴. سینما تک اونتاریو (کانادا) ۱۹۹۷
۲۵. سینما تک مونترال (کانادا) ۱۹۹۷

- آثار ممنوعه: (در ایران)

۱. فیلم نوبت عاشقی (از سال ۱۳۶۹ به بعد).
۲. فیلم شب‌های زاینده رود (از سال ۱۳۶۹ به بعد).
۳. فیلم نون و گلگون (از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۶).
۴. فیلم سکوت (از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۹).
۵. فیلم ناصرالدین شاه آکتور سینما (از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۱)

www.makhmalbaf.com